

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا.م. شیری
۱۰ مارچ ۲۰۲۲

همیشه در بحران

درباره مشکلات جنبش‌های ترقی‌خواهی



اکنون دیگر سال‌هاست که نیروهای مترقی ایران، نه فقط در حرف، بلکه، در عمل برای تأمین منافع کشور تلاش می‌کنند، منتظر برآمد جنبش انقلابی هستند. این خیزش با عنایت به نشانه‌های ظهور آن در حوادث مختلف، همواره خیلی نزدیک به نظر می‌رسد. پس از هر تجمع اعتراضی حتی ضعیف، تحلیل و بررسی‌هایی با روحیه نزدیک بودن حادثه مورد انتظار از مدت‌ها پیش- وقوع انقلاب، در سپهر اطلاعات به اصطلاح انقلابی ظاهر می‌شود. در این شیوه تفکر، هر چیزی که در روال کهنگی ننگد، دلیلی برای خوش‌بینی محسوب می‌شود.

به این ترتیب، هرگز آرامش اجتماعی کامل برقرار نخواهد شد و مبارزه، به ویژه، مبارزه طبقاتی همیشه به هر شکل ممکن ادامه خواهد داشت. جامعه ما نیز مملو از نمونه‌های تضاد طبقاتی و تعارض منافع طبقات مختلف است. زمانی کارگران در مؤسسات مختلف تولیدی دست به اعتصاب و اعتراض می‌زنند؛ مخالفت خود را با خصوصی‌سازی و واگذاری اموال و دارائی‌های ملی به افراد خاص اعلام می‌کنند؛ برای احقاق حقوق مسلم و ایجاد تشکلهای صنفی خاص خود تلاش می‌کنند؛ زمانی دیگر روستائیان و کشاورزان برای حل مشکل کم‌آبی یا بی‌آبی که حاصل و نتیجه اجرای پروژه‌های ویرانگر است، تجمع می‌کنند؛ بازنشستگان و مستمری بگیران که اندوخته‌های تمام عمرشان برای دوران پیری به تاراج رفته، در مقابل نهادهای دولتی و قانون‌گذاری به تجمعات اعتراضی دست می‌زنند؛ اهالی فرهنگ و آموزش و پرورش دیگر جایی برای عقب‌نشینی ندارند؛ وقتی که صدای کامیونداران نیز درآمده است؛ معضل آلودگی هوای کلان شهرها و تخریب محیط زیست به مشکل تقریباً غیرقابل حل فرارونیده؛ کوه و جنگل‌خواری به رویه عادی

بدل شده است؛ دزدی، اختلاس، رانتخواری در نزد مقامات ارزش و اعتبار محسوب می‌شود و الی‌آخر... خبرهای نویدبخش بسیاری در باره حرکت به سوی تکامل شرایط انقلابی به تکرار به گوش می‌رسد. و همیشه افرادی یافت می‌شوند و مژده می‌دهند: «اکنون دیگر آغاز شده و کار نظام تمام است»!

به موازات همه این‌ها، دسته خاصی از افراد وجود دارند که خود را «چپ» می‌دانند و البته، به معنای واقعی کلمه هم چپ (فاقد اعتقاد و باور سیاسی، فلسفی، نظری) هستند، ناگهان چنان با آب و تاب به تقبیح اتحاد شوروی فقید نه فقط بعد از اعدام آن در اوایل سال‌های نود قرن گذشته میلادی، حتی از بدو پیدایش و قتل هزاران هزار باره ستالین می‌پردازند که گوئی عنقریب است که انقلاب «بلشویکی» در کشور رخ دهد و این «چپ‌ها» موظفند از وقوع آن به هر نحو ممکن ممانعت کنند تا مبادا آسیبی به منافع اربابان پول، صاحبان سرمایه و سارقان دارائی‌های عمومی برسد. یا در مقابل حوادث مختلف در گوشه گوشه جهان چنان مواضع متضاد و متنافر اتخاذ می‌کند، که باعث تعمیق بحران در داخل جنبش‌های عموماً ترقی‌خواهی می‌گردد. مواضع بشدت متفاوت و متضاد اتخاذی در روزها و هفته‌های اخیر در برابر حوادث اوکراین و اقدام ارتش روسیه برای فاشیزم‌زدائی در این جمهوری، نماد و نمونه روشن دیگری از بحران درونی جنبش به اصطلاح انقلابی است که عمدتاً بدون شناخت کافی از ریشه و منشاء اتفاقات و اهداف عوامل تأثیرگذار در آن و بر اساس احساسات انجام می‌شود. در چنین فضای بشدت آلوده‌ای، یک حس تغییر عجیب متولد می‌شود و فوراً می‌میرد.

این همه دل‌تنگی برای خیزش تاریخی یک توضیح واضح دارد. جنبش ترقی‌خواهی، به ویژه، جنبش عدالت‌خواهی در بحران جدی به سر می‌برد. فعالان و کنشگران هوادار کارگران و زحمتکشان که مدت‌هاست طعم هیچ موفقیت واقعی را نچشیده‌اند، تشنه توجه توده‌های کار و زحمت هستند و بسیاری از آن‌ها از مشکل مقاومت طبقه کارگر در برابر اندیشه‌های سوسیالیستی رنج می‌برند. اغلب تصور می‌شود که آن‌ها همیشه همراه با انسان‌های زحمتکش و ستمدیده، آماده مبارزه برای حقوق خود و برای دنیای جدید هستند. اما نه، بسیاری از کارگران حتی حاضر نیستند در مبارزه برای تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری یا دیگر تشکل‌های صنفی و طبقاتی خاص خود مشارکت نمایند.

موضوع از آنجا تشدید می‌شود که افول کنونی جنبش کارگری به طور سنتی با دوره خیزش و دوره انقلاب‌های پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم و حتی اغلب با سال سرنوشت‌ساز ۱۹۱۷ در تمام تاریخ مقایسه می‌شود. تصور مبارزان امروزی از جهان عمدتاً بر اساس منابع تاریخی مربوط به آن دوران قهرمانانه شکل گرفته است.

واضح است که در دوره خیزش تاریخی، هسته‌های کوچک بلشویکی حتی در میان کارگران شرکت‌های بزرگ اعتبار و نفوذ داشتند و در برخی موارد توانستند هزاران طرفدار جذب کنند. در سال‌های بشدت ملتهب منتهی به انقلاب کبیر سوسیالیستی ۱۹۱۷ توده‌های کارگر می‌توانستند حتی انقلابی‌تر از بلشویک‌ها عمل کنند.

آری، کارگران در روند رویارویی طبقاتی می‌توانند در راه مبارزه برای حقوق اقتصادی و سیاسی خود متحد شوند. طبقه کارگر و متحدانش زمانی که دشمن چندین برابر قوی‌تر است، می‌توانند توانائی غلبه را نشان دهند و بیاموزند که در سخت‌ترین شرایط پیروز شوند.

این ویژگی‌های طبقه کارگر انقلابی دوره خیزش تاریخی با وضعیت طبقه کارگر امروزی که توانائی اتحاد خود را حتی به ساده‌ترین دلایل از دست داده است، به طور کلی هماهنگ نیست.

با وخامت مداوم موقعیت زحمتکشان و کارگران مزدگیر، لازم به نظر می‌رسد، که آن‌ها باید یاد بگیرند و بیاموزند چه کسی چرا و چگونه آن‌ها را سرکوب می‌کند؛ دچار تفرقه می‌سازد تا بیشتر و راحت‌تر استثمار کند. پس از تمامی رخدادهای بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، چگونه می‌توان به تبلیغات رسانه‌های بورژوائی مانند بی‌بی‌سی، صدای امریکا،

رادیو فردا، دوپچه وله و یک مشت زیر مجموعه آنها، صدا و سیمای کشور و امثالهم که تا اعماق مغزها رسوخ کرده‌اند، کم بها داد؟ با این حال، کنشگران راستین می‌توانستند یک بدیل واقعی ارائه دهند و با درس‌آموزی از تجارب تاریخی، در سازماندهی مبارزه کنونی برای منافع اقتصادی، یعنی برای افزایش دستمزدها، برای بهبود شرایط کار، برای قراردادهای جمعی به کارگران کمک کنند. اگر چه این اقدامات اکنون به هر دلیلی انجام نمی‌شود، اما زحمتکشان در این امر متحد دیگری ندارند. بنابراین، تقویت پیوند بین فعالان جنبش عدالت‌خواهی و طبقه کارگر کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

روزی روزگاری، تنها یک سخنران یا یک تشکل از اردوی مدافع مزدبگیران کافی بود که در زمان مناسب و در مکان مناسب سخنرانی کند تا بلافاصله هزاران نفر در اطراف او گرد آیند؛ حمایت کنند و آمادگی خود را برای اقدام مشترک اعلام نمایند. گردهمایی بزرگ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت اول ماه مه در میدان آزادی تهران در سال ۱۳۶۰ نمونه مشخص این مدعاست.

اما امروز اغلب درک نمی‌کنیم که چرا در حال حاضر چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد. ما از مریخ فرود نیامده‌ایم؛ ما بخشی از همین مردم هستیم؛ وضعیت اقتصادی و سیاسی کنونی را مطالعه می‌کنیم؛ نیازهای مردم عادی را می‌دانیم؛ دائماً کار تبلیغاتی انجام می‌دهیم؛ در گردهمایی‌ها صحبت می‌کنیم؛ مقاله می‌نویسیم؛ نشریه منتشر می‌کنیم؛ وب سایت‌ها و وبلاگ‌ها در اختیار داریم. ما می‌توانیم فلم‌های عالی، حتی مطابق الزامات هنر فلمبرداری بسازیم؛ در ورودی کارخانه‌ها مطالب تبلیغاتی توزیع کنیم؛ جلسات و مجامع مختلف دسته جمعی برگزار نمائیم و باشگاه‌های بحث و مناظره، چه به صورت مجازی، چه به صورت واقعی دایر کنیم. با این حال، تنها چیزی که تا کنون به دست آورده‌ایم، وجود ارتشی از «سربازان خانه‌نشین» است که از پنجره منزل به دنیا تماشا می‌کنند؛ جدل‌های بی‌پایانی ترتیب می‌دهند؛ «لایک» می‌کنند و ... و چنین است که بحران سراسر جنبش ترقی‌خواهی را درمی‌نوردد و دائمی می‌شود و تا زمانی که این ارتش عملاً به حرکت در نیاید، بحران دوام خواهد یافت.

چنین ارتشی با چنین رویکردی در شرایط فروخت جنبش کارگری، بی‌تردید، به سود نظام سرمایه‌داری است. زیرا، آن‌ها مبارزه طبقاتی را در دایره قوانین و نظم امنیتی طبقه حاکم محدود می‌سازند. با وجود چنین اوضاع و احوالی، پرورش ذهنیت دوری از سیاست و دوری از مبارزه، به هیچ‌وجه دشوار نخواهد بود. به ویژه این که اکثر مردم تجربه‌ای در این زمینه ندارند.

مجموع نیروهای مترقی با منابع بسیار اندک و گروه‌های کوچکی از حامیان خود، حتی در شرایط یک جنبش توده‌ئی سندیکائی، در رقابت با کل ساختار دولتی سرمایه‌داری برای کسب اعتبار در میان کارگران، خود را در موقعیت نابرابر وحشتناکی خواهند دید. البته، ما نمی‌توانیم اعتماد اکثریت زحمتکشان را حتی اگر بخواهند برای منافع اقتصادی خود متحد شوند و بجنگند، فوراً جلب کنیم.

با این حال، در این سطح از مبارزه، ما دیگر مانند اکنون در مانده نخواهیم بود. با وجود یک جنبش گسترده سندیکائی، اگر برای کار آماده باشیم و آنطور که باید کار کنیم، قادر خواهیم بود با طبقه کارگر، هرچند با بخش کوچکتر، اما پیشرو آن هماهنگ شویم. این بخش کوچک، اما پیشرو آن قادر خواهد بود به پیشتاز تبدیل شود و بر اساس آن، حزب سیاسی طبقه کارگر که اغلب در مورد آن صحبت می‌کنیم، می‌تواند توسعه یابد و بال‌های خود را بگستراند.

فقط در این حالت می‌توانیم سنگ‌بنای ساختمان حزب تأثیرگذار آینده را ایجاد کنیم و از چنگال بحران همیشگی خلاص شویم. بعد از این در مورد کارکرد سازوکار تصمیم‌گیری، در مورد وب سایت‌ها، کانال‌ها و روزنامه‌ها، در مورد هسته‌های محلی (محل کار یا زندگی) آماده کار در این زمینه، در مورد آموزش کادرهای لازم برای کار سیاسی، در

مورد توسعه و در باره مهارت‌های لازم و مطالب روش شناختی صحبت می‌کنیم. به سخن دیگر، در غیاب عوامل عینی، نباید آرام گرفت، بلکه، به طور فعال باید عوامل ذهنی را آماده کرد. در آینده، زمانی که اکثریت زحمتکشان در مبارزه طبقاتی- اقتصادی شرکت نماید، زمانی که فعال‌ترین و پیشروترین بخش طبقه کارگر حاضر باشد در کنار سازمان سیاسی خود و تحت رهبری آن عمل کند، می‌توان به اقدامات لازم برای توسعه جامعه دست زد؛ اعتصاب سیاسی سراسری را در دستور کار قرار داد. به جز این، تمامی راه‌های دیگر تأثیرگذاری بمعنی دوری از واقعیت و تداوم بحران است.

۱۸ اسفند- حوت ۱۴۰۰

*- منبع تصویر

<https://eb1384.wordpress.com/2022/03/09/همیشه-در-بحران/>